

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند

تتمه فرمایش مرحوم نائینی در جواب از مرحوم آخوند خراسانی این است که مرحوم آخوند فرمودند جریان استصحاب عدم حجیت، بر قاعده مضروبه عند الشك حکومت دارد و بر آن مقدم می‌شود. اما مرحوم نائینی می‌فرمایند استصحاب وقتی بر قاعده مقدم می‌شود که اثر اثبات شده بوسیله استصحاب غیر از اثری باشد که بوسیله قاعده اثبات می‌شود؛ اگر نتیجه‌ای که از استصحاب می‌گیریم غیر از نتیجه‌ای باشد که از قاعده گرفته می‌شود، استصحاب بر قاعده مقدم می‌شود؛ اما اگر اثر یکی باشد، دیگر معنا ندارد که بگوییم استصحاب بر قاعده مقدم است؛ و ما اثبات کردیم اثری که از استصحاب اخذ می‌شود عین همان اثری است که بر قاعده مترتب است. در توضیح مطلب می‌فرمایند: در جایی که شك کنیم يك چیزی حلال است یا نه، علاوه بر قاعده طهارت، اصالة الحلیه هم داریم؛ حال اگر در مورد يك لباسی نمی‌دانیم که از حیوانی حرام گوشت است تا نماز در آن صحیح نباشد، یا از حیوان حلال گوشت، که نماز در آن صحیح باشد؛ مثال می‌زنند به این که اگر غمی را مسخ کرده و به ارنب تبدیل کنند، بعد از مسخ و تبدیل به ارنب شدن، شك می‌کنیم که آیا در اجزای این حیوان و در وبر این حیوانی که مسخ شده است، آیا نماز صحیح است یا صحیح نیست؟

اگر ما باشیم و قاعده طهارت، این قاعده می‌گوید پاک است؛ اصالة الحلیه نیز می‌گوید حلال است، اما اثر قاعده طهارت و اصالة الحلیه فقط جواز استعمال یا جواز الاکل است و بیش از این اثری ندارد؛ اثبات حلیت واقعی نمی‌کند؛ اما اگر در اینجا استصحاب را جاری کردیم و گفتیم پوست حیوانی که مسخ شده، چون قبلاً غنم بوده، صلاة در آن صحیح بوده واقعاً، الآن هم شك می‌کنیم که نماز در این پوست صحیح است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم حلیت و صحیح بودن نماز را در آن. در اینجا با اصالة الحل و همچنین با قاعده طهارت نمی‌توانیم حلیت واقعی را اثبات کنیم، اما با استصحاب، هم طهارت واقعی و هم حلیت واقعی اثبات می‌شود. در چنین مواردی که اثر استصحاب با اثر قاعده حلیت و طهارت فرق می‌کند، استصحاب بر قاعده حلیت و طهارت مقدم می‌شود. این بود تتمه کلام مرحوم نائینی در ردّ بیان مرحوم آخوند خراسانی که فرمودند استصحاب بر قاعده مقدم است.

کلام مرحوم محقق خویی در ردّ مطالب مرحوم نائینی

مرحوم محقق خویی قدس سره در صفحه 117 از جلد 2 کتاب مصباح الاصول به هر دو مطلب مرحوم نائینی جواب داده‌اند. اما مطلب اول : مرحوم آخوند در مقابل مرحوم شیخ فرمود: در جایی که شك می‌کنیم اماره‌ای حجیت دارد یا نه، استصحاب عدم حجیت را جاری می‌کنیم. مرحوم نائینی هم از شیخ دفاع کرد و کلام مرحوم آخوند را جواب داد؛ حرف اول مرحوم نائینی

این بود که این استصحاب تحصیل حاصل است؛ برای اینکه بدون این استصحاب به مجرد شك باید عدم الحجية را قائل بشوید، چون موضوع برای عدم الحجية، عدم العلم بالحجية است؛ و اگر علاوه بر این باز بخواهید عدم حجیت را استصحاب کنید، می شود تحصیل حاصل و این نوع از بدترین انواع تحصیل حاصل است. مرحوم آقای خوئی می فرمایند آنچه که با استصحاب تعبداً اثبات می شود، عدم الحجية فی مقام الانشاء است؛ یعنی وقتی شك می کنید که آیا شارع حجیت را برای این دلیل ظنی مثل شهرت جعل فرموده یا نه، با استصحاب، عدم حجیت انشائی را نتیجه می گیریم؛ یعنی چون استصحاب دلیل محرز است، برای ما کاشفیت دارد که در واقع شارع حجیت را برای این دلیل انشاء فرموده است. در حالی که مراد از این قاعده، که تا شك کردیم بگوییم حجیت ندارد، مراد عدم حجیت فعلی است.

پس، استصحاب ما را به واقع می برد، اما قاعدهی مضروبه عند الشك مربوط به حجیت فعلی است و بیان می دارد این دلیل ظنی بالفعل حجیت ندارد. بنابراین، تحصیل حاصل نیست. و **مطلب دوم**: مرحوم نائینی در مطلب دوم فرمود: اولاً چیزی که اثر شك در واقع است، معقول نیست که اثر خود واقع هم باشد، چون شك در واقع متأخر از واقع هست و بنابراین اثرش هم متأخر خواهد بود. مرحوم آقای خوئی از این قسمت جواب ندادند. ایشان فرمودند: ما دو نقض بر مرحوم نائینی داریم. نقض اول این است اگر به مجرد شك، عدم حجیت می آید، دیگر مجالی برای استصحاب عدم حجیت نیست؛ پس، چرا در باب قیاس می گوید اماره قائم شده است بر عدم حجیت قیاس؟ چه نیازی به قیام اماره بود؟ در باب قیاس نیز می گوئیم تا شك می کنیم قیاس حجیت دارد یا نه، شك در حجیت همان، عدم الحجية هم همان؛ اگر بر استصحاب عدم حجیت هیچ فایده ای مترتب نمی شود، پس باید گفت در جایی که اماره بر عدم حجیت قیاس قائم می شود، باید بگوئیم که این اماره لغو است. دیروز عرض کردم که مرحوم نائینی در ادامه کلام خود در **فوائد الاصول** فتأملی دارد که در حاشیه آن را به مواردی برگردانده اند؛ و یکی از آن موارد همین است که ایشان به عنوان نقض ذکر کرده است. یعنی خود مرحوم نائینی متوجه این نقض بوده اند. نقض دوم این است که در موارد شك در تکلیف، ما دلیل نقلی بر برائت شرعیه داریم؛ سؤال این است که به این دلیل چه نیازی هست؟ تا در تکلیف شك می کنیم، باید بگوییم تکلیفی نیست، پس چه نیازی بود به اینکه شارع **رفع ما لا يعلمون** را جعل کند؟ مرحوم آقای خوئی به مرحوم نائینی می گوید شما در اینجا چه جوابی دارید؟ با این موارد نقض چه می کنید؟ آن وقت ایشان يك جواب حلی دارند که انشاء الله روز شنبه عرض می کنم.

بحث اخلاقی: سخت ترین زمانها برای انسان

روایت بسیار خوبی از امام سجاد(ع) وارد شده است که آن را شنیده اید، منتها اگر انسان بیشتر به آن توجه داشته، و همیشه در خاطرش باشد، خیلی مهم است. مرحوم صدوق در **خصال** از امام سجاد(ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «**أشد ساعات ابن آدم ثلاث ساعات** ساعت در اینجا به معنای زمان است و نه به معنای ساعت اصطلاحی؛ می فرمایند: شدیدتری زمان ها برای انسان سه زمان است؛ 1- **الساعة التي يعاين فيها ملك الموت**، ساعتی که ملك الموت را مشاهده می کند؛ 2- **والساعة التي يقوم فيها من قبره لحظة** ای که انسان از قبر بر می خیزد و محشور می شود؛ 3- **والساعة التي يقف فيها بين يدى الله تبارك و تعالى**، آن ساعتی که انسان برای حساب و کتاب در پیشگاه خدا برای پاسخ می ایستد؛ **فاما الى الجنة و اما الى النار** یا باید به طرف بهشت برود (رزقنا الله ان شاء الله) و یا باید به سوی نار برود.

ثم قال حضرت سپس فرمود: **ان نجوت يابن آدم عند الموت فانت فانت و الا هلكت** اگر وقتی که ملك الموت را مشاهده می کنی، در آن لحظه نجات پیدا کنی، تو بردی و خوشا به حالت و خوشا به سعادتت و **الا هلكت** وگرنه نابود شدی و **ان نجوت يابن آدم حين توضع في قبرك فانت أنت اگر وقتی تو را در قبر می گذارند، نجات پیدا کردی، باز هم خوشا به حالت و الا هلكت و ان نجوت يابن آدم في مقام القيامة فانت انت و الا هلكت و ان نجوت يابن آدم حين يحمل الناس على الصراط و اگر وقتی که مردم از صراط عبور می کنند، تو نجات پیدا کردی، فانت أنت و الا هلكت ثم تلا (وَمِنْ قَرَائِمِهِمْ يَرْزَخُ إِلَى يَوْمِ يُنْعَثُونَ) حضرت**

بعد از آن آیه شریفه سوره مؤمنون را قرائت کرده و فرمودند قال هو القبر و ان لهم فيه لمعيشة ضنكى برای انسان در عالم قبر زندگانی تنگی است و الله ان القبر لروضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار قسم به خدا که قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا حفره‌ای است از حفره‌های آتش جهنم است ثم اقبل على رجل من جلسائه حضرت وقتی اینها را فرمودند، نگاه کردند یا رفتند به طرف یکی از افرادی که در مجلس نشسته بودند فقال له قد علم ساكن السماء ساكن الجنة من النار کسانی که در آسمان‌ها ساکن هستند (ملائکه) می‌دانند چه کسی اهل بهشت و چه کسی اهل جهنم است؛ فَأَيُّ الرَّجُلَيْنِ انت تو از کدام يك از این دو دسته هستی و أَيُّ الدَّارِ دَارُك و کدام يك از این خانه‌ها برای توست، آیا اهل خانه بهشت هستی یا جهنم؟

تکیه و تأکید من بیشتر روی ذیل روایت است، و الا آقایان غالباً صدر روایت را شنیده‌اند که بالاخره این سه لحظه مشکل‌ترین لحظات حیات بشر است و خیلی هم عجیب است؛ یعنی انسان هر قدر هم که بخواهد روی هر کدام از اینها فکر کند، فکرش به جای نمی‌رسد؛ بروز تمام مجموعه عمر انسان در آن روزهای آخر و در لحظات آخر است که به چه وضعی می‌رسد؟ آن روز به چه اعتقادی می‌رسد؟ نگرانی آن روزش این است که از دنیا می‌رود آیا با دست خالی می‌رود یا نه؟ نگرانی دارد! واقعاً آدم نمی‌داند چیست. انسان در مورد هر کدام از اینها می‌تواند بسیار فکر کند و بالاخره نکاتی هم به ذهنش می‌رسد. ما در مورد والد راحلما (رضوان الله علیه)، در دو سه ماه آخر حیاتشان، شاید مثلاً بتوانم این را بگویم که ایشان هر وقت که خدمتشان می‌رسیدیم، از مباحث علمی و سیاسی و مسائل مربوط به حوزه و مردم غالباً سؤال می‌کردند و آنها را دنبال می‌کردند، اما من دو سه ماه آخر گاه دو ساعت پیش ایشان می‌نشستم، ایشان فقط فکر می‌کردند؛ ولی خوب ما درست متوجه نبودیم که مطلب چیست؛ پیدا بود که در يك عالم دیگری سیر می‌کنند. در همین سال آخر، ایشان به بعضی از نزدیکان (به والده ما) فرموده بودند که حتی ماه‌های آخر عمر من است؛ در این زمینه نکات زیادی وجود دارد که من نمی‌خواهم به جزئیات آن بپردازم. در مورد قبض روح که مسئله‌ای بسیار مشکل است و واقعاً هم مشکل است؛ خیلی هم مشکل است؛ مرحله‌ای است که بالاخره (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) ولی مشکل‌تر از این، آن است که همه حالات وجودی انسان در آن لحظات آخر به انسان هجوم می‌کند و اگر خدای ناکرده چیزهای بدی باشد، ملکات بدی را انسان برای خودش تحصیل کرده باشد، تحمل آنها بسیار سخت است؛ روی اینها باید خیلی فکر کرد. این که امام سجاده (ع) به یکی از آن افراد رو می‌کند و می‌گوید از کدام دسته هستی؟

می‌خواهند بفرمایند خود ما بهتر از اهل آسمان می‌دانیم که از کدام دسته هستیم؛ اگر انسان خودش را مقداری روی میزان و ترازو قرار دهد و اعمالش را بسنجد، به راحتی می‌تواند نتیجه بگیرد که اهل بهشت است و یا اهل جهنم. ولی توجه به این محاسبه و مراقبه خیلی مهم است. معنای ذیل عبارت که می‌فرماید أَيُّ الرَّجُلَيْنِ انت این است که تو می‌دانی، نه اینکه توی نمی‌دانی و صبر کن تا قیامت که چه می‌شود. ما خود می‌دانیم؛ می‌دانیم که در عبادات، خیلی کوتاهی می‌کنیم، و بعضی‌ها در عدم رعایت حق خدا، گوی سبقت را از عوام مردم هم برده‌اند. ما می‌دانیم که چه اندازه از دوستی‌هایمان با افراد به خاطر خدا است و چقدر نیست. چقدر دشمنی‌ها به خاطر خدا هست و چقدر نیست. بالاخره (بَلِّ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةً) من می‌دانم درسی که دارم می‌گویم برای خدا است یا نیست؛ اگر در ظاهر هم بخواهد تظاهر کند به اینکه ما داریم برای خدا درس می‌دهیم، ولی خودش را نمی‌تواند فریب دهد. و البته انسان باید از خدا استمداد کند که راه درست را به او نشان دهد؛ و این که ائمه (ع) گاه تلنگرهایی به افراد می‌زدند برای آن بود که آنها را متنبه کنند.

أَيُّ الرَّجُلَيْنِ انت یعنی تو می‌دانی و اگر هم می‌بینی که مقدار می‌لنگی، از خدا بخواه تا خدا درست کند. تا هستیم باید خودمان هر کاری می‌توانیم انجام بدهیم. اگر از حالا به فکر باشیم، روزهای آخر در آسایش خواهیم بود؛ من گاه در این عبارت امام فکر می‌کنم که فرمود بادلای آرام و قلبی مطمئن می‌روم؛ ببینید امام رضوان الله علیه يك مرد معمولی نبود، يك فقیه معمولی نبود، مردی بود که در کنار همه اجتهادات، مبارزات با طاغوت و هدایت‌های مردم را داشته است؛ این همه شهدا و جنگ و این همه مسائل که اگر بخواهیم بگوییم پر حادثه‌ترین فرد در تاریخ بعد از انبیاء و ائمه (ع) چه کسی بوده می‌توان گفت مرحوم امام است؛ اما این مرد با این عظمت، خیلی به صراحت می‌گوید: من با قلبی آرامی دارم می‌روم. خیلی حرف است، خیلی حرف است؛ واقعاً نمی‌فهمم؛ شما الآن خودتان در مسیر اجتهاد هستید، انسان اگر يك فتوایی را زود بدهد، پناه بر خدا! در فتوایی يك مقدار کم

تحقیق کند، مگر می‌تواند در روز قیامت جواب بدهد؟! من می‌گویم امامی که این همه فتوا از او صادر شده است، این همه کتب علمی، آیا در تمام اینها با خیال راحت بوده است؟

نه فقط در مسائل سیاسی، نه فقط در مسائل اجتماعی، نه فقط در مسائل اخلاقی، و... او چه کرده است که به این آرامش رسیده؟ ما چه کنیم که ما هم بتوانیم به آن مقام برسیم؟ با زحمت هر انسانی می‌تواند به این مقام برسد. به هر حال، وقتی داریم راه می‌رویم، این آیه را بخوانیم که **(وَمِنْ ذَرَائِهِمْ يَرْزُقُ إِلَى يَوْمِ يُنْعَثُونَ)** ، در خانه نشسته‌ایم به خودمان بگوییم **أَيُّ الرِّجَالِ أَنْتَ؟** کلماتی که حضرت به دیگران فرمودند ما آنها را مرتب تکرار کنیم؛ **أَيُّ الدَّارِينَ دَارُكَ** و... . خداوند متعال انشاءالله عاقبت همه ما را ختم به خیر کند. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.